



بررسی تقابل‌های دوگانه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و هانسن کریستین اندرسن

ندا نورپیشه قدیمی^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران.

دکتر احمد طحان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران.

دکتر فرزانه مظفریان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۷

چکیده

کودک، به ویژه داستان، با سبک و روش و اهداف تعلیمی خاص، مخاطب خود را به دانش، بینش، روش و جهت‌گیری خاصی هدایت می‌کند، جهان او را شکل می‌دهد و در پیدا کردن شخصیت و فردیت او نقش اساسی دارد. برای پیشرفت روایت و داستان باید شخصیت از کنشی به کنشی دیگر

^۱ . neda.noorpishah@gmail.com

برسد. تنها از راه تقابل است که روایت ایجاد می‌شود و از همین رو باید شخصیت‌ها و کنش‌های آنان را در تقابل‌های دوتایی بررسی کرد. منظور از ساختارهای مفهومی در این جا و در این پژوهش ساختارهای دوگانه و تقابلی است که اعم از تقابل‌های خیر و شر، بد و نیک و غیره است که در کل گفتمان ادبیات فارسی مشاهده می‌شود. بررسی ساختارگرایانه‌ی آثار هوشنگ مرادی کرمانی و هانس کریستین اندرسن، بیانگر آن است که فقیر برای رهایی خود از شرایط دست به تلاش می‌زند؛ اما در نهایت وضعیت او تغییر چندانی نمی‌کند. اسارت و بندگی طبقه‌ی فقیر نیز از خصوصیات مشترک این آثار است. اعمال زور، خشونت و لحن توهین آمیز طبقه‌ی ثروتمند از دیگر ویژگی‌های مشترک آثار این دو نویسنده است. پژوهش پیش‌رو بر آن است تا ساختارهای مفهومی تقابل‌های دوگانه را در سه اثر هوشنگ مرادی کرمانی (قصه‌های مجید، بچه‌های قالیباف‌خانه و شما که غریبه نیستید.) و سه اثر هانس کریستین اندرسن (کلاوس کوچکه و کلاوس بزرگه، دخترک کبریت- فروش و جوجه اردک زشت) استخراج کند و سپس به مقابله‌ی این آثار بپردازد. نویسندگان در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-اسنادی بهره گرفته است.

واژگان کلیدی: هانس کریستین اندرسن، هوشنگ مرادی کرمانی، تقابل دوگانه، ساختارگرایی.

۱. مقدمه

دوران کودکی مفهوم متغیری است که با توجه به تجربیات مردم هر جامعه و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن جامعه در ذهن جمعی مردم شکل می‌گیرد. امروزه «مفهوم کودکی» یکی از محوری‌ترین بحث‌های ادبیات کودک محسوب می‌شود. شناخت کودک و دنیای کودکی به شناخت عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی جامعه بستگی دارد و با توجه به متفاوت بودن زیرساخت‌ها در هر جامعه‌ای، تعریف کودکی نیز متفاوت خواهد بود. ادبیات کودک، به ویژه داستان، با سبک و روش و اهداف تعلیمی خاص، مخاطب خود را به دانش، بینش، روش و جهت‌گیری خاصی هدایت می‌کند، جهان او را شکل می‌دهد و در پیدا کردن شخصیت و فردیت او نقش اساسی دارد.

کودک، مفهومی است که مصداق‌های محدود در گروه‌های سنی ویژه‌ای دارد. اما

کودکی جوهره‌ای است که می‌تواند در وجود انسان‌هایی با سنین مختلف دیده شود. می‌توان گفت «جوهره‌ی کودکی در وجود همه‌ی انسان‌ها وجود دارد؛ منتها این گوهر ناب، مورد غفلت بزرگسالان قرار گرفته و غبار فراموشی بر آن نشسته است» (حجوانی، ۱۳۷۸: ۳-۴).

ادبیات کودک، به ویژه داستان، با سبک و روش و اهداف تعلیمی خاص، مخاطب خود را به دانش، بینش، روش و جهت‌گیری خاصی هدایت می‌کند، جهان او را شکل می‌دهد و در پیدا کردن شخصیت و فردیت او نقش اساسی دارد. یکی از سرفصل‌های مهم در نقد و بررسی اثر ادبی، موضوع معنا و آگاهی و مناسبات آن‌ها است که نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان، آگاهانه یا ناآگاهانه، به مخاطب خود انتقال می‌دهند. برخلاف نظر بسیاری از مردم که فلسفه را دانش پر رمز و راز و رشته‌ای علمی-دانشگاهی با متون و تعبیرات دیرفهم و پیچیده می‌دانند، فلسفه مفهوم نخستین و بنیادین دیگری نیز دارد و آن نظام طرح و پیگیری پرسش‌هایی است که در ادوار و موقعیت‌های زندگی طبیعی پیش می‌آید و شامل اخلاق و تصمیم‌گیری برای انجام بایسته‌های رفتاری می‌شود. «از آن‌جا که کودک، به طور طبیعی، قدرت طرح پرسش‌های فلسفی و خوانش ویژه‌ی خود را دارد، یاسپرس معتقد است که فلسفه‌ی درونی را در میان کودکان می‌توان یافت» (نک. جمادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

۲. بیان مسأله‌ی پژوهش

یکی از مسائل بسیار اساسی در بیان و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های آثار نویسندگان ایرانی و خارجی به صورت کلی، مقایسه‌ی ساختارهای مفهومی است. اساس مکتب ساختارگرایی بر پایه‌ی تقابل‌های دوگانه و مبتنی بر تحلیل آن‌ها است. ادبیات کودک شاخه‌ای از ادبیات فارسی است که در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. در ادبیات کودک و آثار کودک و نوجوان نیز تقابل‌های دوگانه دیده می‌شود؛ مانند تقابل فقر و ثروت که جایگاه ویژه‌ای در ادبیات کودک دارد. پژوهندگان برآنند که ساختارهای مفهومی تقابل‌های دوگانه را در سه اثر هوشنگ مرادی کرمانی (قصه‌های مجید، بچه‌های قالیباف‌خانه و شما که غریبه نیستید.) و در سه اثر هانس کریستین اندرسن (کلاوس کوچک و کلاوس بزرگ، دخترک کبریت‌فروش و

جوجه اردک زشت) استخراج کنند و سپس به مقابله‌ی این آثار پردازند. نگارندگان در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-اسنادی بهره گرفته‌اند.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

روش بررسی تقابل‌های دوگانه و به کارگیری رویکرد شالوده‌شکنانه برای خوانش متون، در ادبیات فارسی بی‌سابقه نیست و در مقالات متعدد به آن پرداخته شده است: عبیدی‌نیا و دلایی میلان (۱۳۸۸) تحت عنوان مقاله‌ی «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه‌ی سنایی» به بررسی تقابل‌های دوگانه در اشعار حدیقه‌ی سنایی پرداخته‌اند. حیاتی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا» پیرامون عناصر متقابلی به بحث و بررسی می‌پردازد. ذوالفقاری (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «تناسب‌ها و تقارن‌های گلستان» این تقابل‌های دوگانه را در این اثر سعدی نشان می‌دهد. صفایی و ادهمی (۱۳۹۱) مؤلفه‌های طنز گروتسک را در داستان‌های بچه‌های قالیاف‌خانه بررسی کرده‌اند. پویان و صفی‌جهانشاهی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به آسیب‌شناسی کار کودکان در آثار مرادی کرمانی پرداخته و دردها و نابسامانی‌های اجتماعی آنان را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. صفایی و ادهمی (۱۳۹۴) در پژوهش دیگری الگوهای طنز را در آثار کرمانی بررسی کرده و بر این باورند که در خط سیر آثار مرادی، طنز او به تدریج دچار تحول شده و به سوی طنزی پنهان با ساز و کارهای پیچیده و نامشخص پیش رفته است؛ به گونه‌ای که خواننده برای درک چنین طنزی نیاز دارد لایه‌های زیرین اثر را جست‌وجو کند.

نگارنده در پژوهش حاضر، به «بررسی تقابل‌های دوگانه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و هانس کریستین آندرسن» پرداخته است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های گذشته پیرامون قیاس تقابل‌های دوگانه آثار این دو نویسنده پرداخته نشده است و از جنبه‌ای نوین به این مسأله نگریسته شده است و با نشان دادن این تقابل‌های دوگانه میزان اشتراکات مفهومی آثار هر دو نویسنده نمایانده می‌شود.

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به این موضوع که شناخت مؤلفه‌های ساختارگرایانه‌ی نویسندگان ایرانی و تطبیق و قیاس آن‌ها با دیگر نویسندگان همتای خارجی سبب شناخت هر چه بیشتر و بهتر آثار ادبی می‌شود، نویسندگان در این پژوهش می‌کوشند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند: آیا این تقابل‌ها از نظر ساختاری وابسته به بافت فرهنگی نویسندگان آثار است یا این که ماهیتی جهان-شمول دارد؟ و آیا اشتراکاتی در به کارگیری این تقابل‌های دوگانه در آثار هر دو نویسنده مشاهده می‌شود؟ دلیل به کارگیری تقابل‌های دوگانه‌ی مشترک چیست؟ آیا می‌توان رابطه‌ی معناداری بین تقابل‌های معنایی به کاررفته در آثار هر دو نویسنده یافت؟ پژوهشگران مقاله‌ی حاضر با آوردن مصداق‌های متعدد از آثار هر دو نویسنده در صدد پاسخگویی به این پرسش‌ها هستند.

۵. چهارچوب مفهومی

۱.۵ تقابل‌های دوگانه

اصطلاح تقابل‌های دوگانه از اصطلاح انگلیسی (binary opposition) گرفته شده است. binary در زبان انگلیسی «نشانه‌ی دوگانه بودن است و به ستارگانی که در کنار یکدیگر قرار دارند binary star گفته می‌شود» (Guddon, 1999: 82). البته در ک تقابل‌های دوگانه به عنوان مبنا و پایه‌ی معرفت زبانی، بسیار قبل‌تر در آراء افلاطون و ارسطو نیز مطرح شده بود. «بحث جوهر و عرض، صورت و هیولا، لفظ و معنا و ... در اندیشه‌های ارسطو، پایه‌گذار نوعی نگرش ثنوی در معرفت بشری بود که بعدها بر ادبیات و جز این‌ها نیز تأثیر گذاشت» (امامی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۶). اولین بار «نیکلای تروبتسکوی» واج‌شناس (۱۸۹۰-۱۹۳۸ م.) از این اصطلاح نام برد (نک. احمدی، ۱۳۷۱: ۳۹۸) و آن را بنیان اصلی ارزشی مراتبی معرفی کرد که ریشه در تاریخ فرهنگی دارد. این اصطلاح، یکی از مفاهیم کلیدی در حیطه‌ی نظریات زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و نقد ادبی به حساب می‌آید. فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی (۱۸۵۷-۱۹۱۳ م.) در نظریات خود در مورد زبان/گفتار، دال/مدلول و محور هم‌نشینی/جان‌نشینی از این اصطلاح استفاده کرده است. سوسور زبان را نظام می‌دانست که تقابل اجزا و نشانه‌ها باعث

شکل‌گیری آن می‌شود. به نظر وی زبان از مجموعه‌ای از نشانه‌ها تشکیل شده است که وقتی نشانه‌ای در تقابل با نشانه‌ی دیگری قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند، درست مثل نظام راهنمایی و رانندگی که در آن چراغ سبز در تقابل با چراغ قرمز معنا پیدا می‌کند.

یاکوبسن در نظریه‌ی زبان شعری خود از این اندیشه کمک جست و تقابل مجاز (محور همنشینی) و استعاره (محور جانشینی) را عامل اصلی در زبان شعری معرفی کرد. وی در تعریفی که از شعر ارائه می‌دهد، می‌گوید «شعر انتقال زبان از محور استعاره یا جانشینی به محور مجاز مرسل یا همنشینی است» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۵۱). اساس مکتب ساختارگرایی بر پایه‌ی تقابل‌های دوگانه و مبتنی بر تحلیل آن‌ها است. اصل تقابل ریشه در دیدگاه لوی استراوس دارد. او معتقد است «واحد‌های درون یک نظام به صورت جفت کنار هم قرار می‌گیرند و متشکل از وضعیتی هستند که با یکدیگر نوعی رابطه دارند. تقابل‌هایی چون: غنی / فقیر، عقل / عشق، خیر / شر، روشن / تاریک، راست / چپ، مرد / زن، سفید / سیاه، بالا / پایین. هر متن در واقع مجموعه‌ای از تقابل‌ها است که در جهت ایجاد ساختار آن عمل می‌کند. «در اغلب موارد تقابل‌ها نامرئی و ضمنی‌اند یا فقط یکی از ارکان تقابل دوگانه آشکارا ذکر شده؛ اما برای خواننده‌ی آشنا ذکر صریح یک رکن، یادآور رکن غایب است» (برتنس، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

از دیگر ساختارگرایان که نظریه خود را بر پایه‌ی تقابل‌ها بنیان نهاد جولین گریماس نشانه‌شناس اهل لیتوانی بود. وی بر این باور است که «فقط شش نقش یا به تعبیر خود او عملگر، به منزله‌ی مقولات کلی در زیر بنای همه‌ی روایات وجود دارد که سه جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهد: عطا کننده / دریافت کننده - فاعل / هدف - یاریگر / رقیب» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

گریماس به شخصیت در جایگاه کنشگر نگاه می‌کند و معتقد است برای پیشرفت روایت و داستان باید شخصیت از کنشی به کنشی دیگر برسد. او می‌گوید تنها از راه تقابل است که روایت ایجاد می‌شود و از همین رو شخصیت‌ها و کنش‌های آنان را در تقابل‌های

دوتایی بررسی می‌کند. منظور از ساختارهای مفهومی در این جا و در این پژوهش ساختارهای دوگانه و تقابلی است که اعم از تقابل‌های خیر و شر، بد و نیک و غیره است که در کل گفتمان ادبیات فارسی مشاهده می‌شود.

۲.۵ معرفی هوشنگ مرادی کرمانی

هوشنگ مرادی کرمانی در سال ۱۳۲۳ در روستای سیرچ از توابع بخش شهداد استان کرمان متولد شد. اولین داستان وی به نام «کوچه‌ی ما خوشبخت‌ها» در مجله‌ی خوشه - به سردبیری ادبی شاملو - منتشر شد که حال و هوای طنزآلود داشت. در سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ اولین کتاب داستان وی «معصومه» حاوی چند قصه متفاوت و کتاب دیگری به نام «من غزال ترسیده‌ای هستم» به چاپ رسیدند. در سال ۱۳۵۳ داستان «قصه‌های مجید» را خلق می‌کند که جایزه‌ی مخصوص «کتاب برگزیده‌ی سال ۱۳۶۴» را دریافت کرد. اما اولین جایزه‌ی نویسندگی اش به خاطر «بچه‌های قالیباف‌خانه» بود که در سال ۱۳۵۹ جایزه‌ی نقدی شورای کتاب کودک و جایزه‌ی جهانی آندرسن در سال ۱۹۸۶ را به او اختصاص داد. درک و لمس آنچه که می‌نویسد، از ویژگی‌های نویسندگی این نویسنده است که در همه‌ی داستان‌های او می‌توان احساس کرد. آثار او به زبان‌های هندی، عربی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، هلندی و فرانسوی ترجمه شده است» (حسام‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵-۶). از آثار کرمانی سه اثر او در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد: قصه‌های مجید، بچه‌های قالیباف‌خانه، شما که غریبه نیستید.

۱.۲.۵ معرفی قصه‌های مجید

یکی از آثار مهم و طنزآمیز هوشنگ مرادی کرمانی، قصه‌های مجید است؛ این اثر «مجموعه - داستان‌های به ظاهر جداگانه‌ای است که به ویژه، میان نخستین و آخرین آن‌ها پیوند معنی - داری دیده می‌شود که توجه خواننده را از طنز داستانی و حوادث زندگی یک پسر بچه‌ی نیمه‌روستایی، به ابعاد گسترده‌تری، سوق می‌دهد که یکی از آن‌ها اشاره به زندگی خود نویسنده و تلاقی شخصیت او با «مجید» است. به سخن دیگر، خاطرات «مجید و نویسنده»

درهم تنیده شده است» (سلاجقه، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

قصه‌های مجید، دربرگیرنده‌ی ۳۹ داستان است و هر کدام از آن‌ها موضوعی مشخص را دنبال می‌کند. شخصیت اصلی داستان‌ها، مجید، به همراه بی‌بی، مادر بزرگ مهربانش، زندگی می‌کند. آن‌ها از نظر مالی وضعیت مناسبی ندارند. بچه‌های مدرسه به شکل و لباس‌های مجید می‌خندند و برایش شکلک در می‌آورند. مجید دوست دارد مانند بچه‌های پولدار عمل کند. او مدام بهانه‌جویی می‌کند و از بی‌بی چیزهای مختلف می‌خواهد. برای برابری خود با دیگر دانش‌آموزان دروغ می‌گوید و ادعای خوردن چیزهایی را دارد که تا به حال در زندگی‌اش لمس نکرده است. او در پایان برای ارضای حس برتری جویی خود نسبت به دیگر همکلاسی‌های خود تصمیم به درس خواندن می‌گیرد تا دانش‌آموزان ثروتمند برای حل مشکلات‌شان به او مراجعه کنند.

۲.۲.۵ معرفی بچه‌های قالیباف‌خانه

بچه‌های قالیباف‌خانه‌ی هوشنگ مرادی کرمانی (۱۳۷۹/۱۳۵۹) از حیث تنوع مؤلفه‌های سیاق سخن (یعنی ارتباط پارامترهای بافت موقعیتی با پارامترهای متنی) و نیز از نظر غنای عناصر فرهنگی مربوط به محیط روستایی و سنتی ایرانی و هم‌چنین کاربرد عناصر برخاسته از هنجارهای مذهبی و عرفی ناظر بر جامعه‌ی پیش از تجدد ایران است. به طور نسبی ویژگی‌های بافتی، بومی و فرهنگی در بچه‌های قالیباف‌خانه و به طور مشخص در داستان «رضو، اسدو، خجیجه» وجود دارد (نک. معین‌درباری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳-۵).

«رضو، اسدو، خجیجه» سرگذشت کسانی است که به خاطر اوضاع نابسامان خانواده مجبور می‌شوند، در سنین بسیار پایین به قالیباف‌خانه‌ها بروند و در بدترین شرایط تن به کار دهند. در این میان، پسرک پنج‌شش ساله‌ای به نام رضو هست که از قبل از آن‌که به دنیا آمده باشد، توسط اوستا، مالک قالیباف‌خانه، خریداری شده است. رضو پس از چیدن مخفیانه‌ی اثار از حیاط قالیباف‌خانه به شدت توسط اوستا تنبیه می‌شود. اسدو، نقشه‌خوان جوان کارگاه مداخله می‌کند که به درگیری با اوستا منتهی می‌شود و اوستا او را از قالیباف‌خانه اخراج می‌کند.

اسدو همسری آبتن به نام خجیجه دارد که او نیز از کودکی کار می‌کرده است. فقر و بیچارگی عرصه را بر اسدو سخت می‌کند و او و همسرش علی‌رغم میل باطنی وادار می‌شوند چندین بار برای برگشتن به سر کار تلاش کنند؛ اما هر بار اوستا مجدداً آن‌ها را از قالیاف‌خانه بیرون می‌اندازد. سرانجام، اسدو با فروش فرش زیر پایش پول لازم را برای زایمان خجیجه تهیه می‌کند؛ اما خجیجه به علت مشکلات استخوانی قادر به وضع حمل نمی‌شود و سر زاز از دنیا می‌رود.

نمکو نام پسر بچه‌ای است که در یکی از روستاهای استان کرمان با پدر و مادرش زندگی می‌کند. پدر نمکو در یک درگیری با ارباب، خری را که کرایه کرده بود، از دست می‌دهد و برای تهیه پول خرید خر برای صاحبش، ناچار می‌شود نمکو را برای کار به قالیاف‌خانه بفرستد.

۳.۲.۵ معرفی شما که غریبه نیستید.

هوشنگ مرادی کرمانی «به عنوان نویسنده‌ای بومی‌گرا و اقلیم‌گرا به نحوی زیبا و با مهارتی خاص شیوه‌های بومی و اقلیمی را در آثارش بیان کرده است. می‌توان گفت یکی از دلایل برتری این نویسنده‌ی توانمند بر دیگر نویسندگان معاصر، استفاده‌ی هوشمندانه از همین ویژگی‌های طبیعی و انسانی است» (منظری توکلی و بشیری، ۱۳۹۷: ۳). رمان شما که غریبه نیستید، خاطرات (اتوبیوگرافی)، نویسنده است که در کودکی او را هوشو صدا می‌زدند. او در روستای سیرچ از توابع کرمان، با پدر بزرگش، آغ بابا و مادر بزرگش، ننه بابا زندگی می‌کند. مادرش پس از به دنیا آوردن او می‌میرد. و پدرش در سیستان و بلوچستان به عنوان ژاندارم خدمت می‌کند. هوشو به معنای واقعی فقر، سختی، بیماری را با رگ و پوست خود لمس می‌کند. او آرزو دارد فرزند ایران خانم و آقای زند ریشی باشد که باغ، خانه و املاک دارند و غذاهای خوب می‌خورند و بچه‌ای ندارند (کرمانی، ۱۳۸۰: ۸۱). هوشو برای مقابله با وضعیتی که دارند به شهر می‌رود تا درس بخواند.

۶. معرفی هانس کریستین آندرسن

هانس کریستین اندرسن نویسنده، شاعر، نمایشنامه نویس که شاعر ملی دانمارک و پدر افسانه‌های نو نیز نامیده می‌شود. او با آمیختن قصه‌های عامیانه با تخیل خود، ۱۶۸ افسانه‌ی نو نوشته است. افسانه‌های او همچون «جوجه اردک زشت»، «بلبل»، «لباس تازه‌ی امپراتور»، «درخت کاج»، «پری دریایی»، «سرباز سربی» از آثار محبوب و کلاسیک کودکان است.

هانس کریستین اندرسن با پشتیبانی دولت دانمارک توانست به سرزمین‌های گوناگون سفر کند. این سفرها امکان آشنایی و دیدار با نویسندگان معروفی همچون ویکتور هوگو، والتر اسکات، چارلز دیکنز، الکساندر دوما، بالزاک و برادران گریم را برای او فراهم آورد. دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان، دوم آوریل، زاد روز اندرسن را روز جهانی «کتاب کودک» نام نهاده است (رک. مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۳: ۳).

۱.۶ معرفی کلاوس کوچک و کلاوس بزرگه

دو مرد با نام مشترک «کلاوس» در یک روستا زندگی می‌کردند. یکی از آن‌ها چهار اسب و دیگری یک اسب داشت و مردم روستا برای این که آن دو را از یکدیگر تفکیک کنند، شخصیتی را که چهار اسب داشت، کلاوس بزرگ و شخصیتی را که یک اسب داشت، کلاوس کوچک می‌نامیدند. کلاوس بزرگ یک روز در هفته اسب‌هایش را به کلاوس کوچک قرض می‌داد تا زمینش را شخم بزند و او نیز در عوض، شش روز هفته اسبش را در اختیار کلاوس بزرگ و امورات زمین او قرار می‌داد. کلاوس کوچک در همان یک روز که چهار اسب دیگر نیز تحت اختیار او بودند، سرشار از شعف می‌شد و اسب‌ها را به حرکت وامی‌داشت. اما کلاوس بزرگ ناراحت شد و گفت که تنها یک اسب متعلق به اوست. این موضوع دو بار دیگر تکرار شد و در نتیجه کلاوس بزرگ خشمگین شد و تنها اسب و در واقع مهم‌ترین دارایی کلاوس کوچک را کشت. کلاوس کوچک به ناچار پوست اسب را کند و آن را برای فروش به شهر برد؛ اما در مسیر اتفاقاتی برایش رخ داد و با فریبکاری و نیرنگ‌بازی به ثروتی دست یافت و به خانه بازگشت. کلاوس بزرگ نیز به طمع این که او نیز مسیر کلاوس کوچک را طی کند و ثروتمند شود، بارها و بارها فریب کلاوس کوچک را

خورد، تمام دارایی‌اش بر باد رفت و در نهایت نیز جان خود را بر اثر حسادت و حرص شدید برای کسب ثروت از دست داد.

۲.۶ معرفی دخترک کبریت‌فروش

در شب سال نو در حالی که همه‌ی مردم با جنب و جوش در حال آماده کردن مقدمات تحویل سال هستند، دختری کم‌سن‌وسال و فقیر در خیابان‌های شهر می‌گردد و با خواهش و تمنا از رهگذران می‌خواهد که کبریتی از او بخرند؛ اما هیچ کس به او توجهی نمی‌کند. او با ناراحتی و نومی‌دی به گوشه‌ای پناه می‌برد و برای گرم کردن خودش، کبریت روشن می‌کند. در نور کبریت‌ها، بخاری هیزمی، غذا و درخت کریسمس را می‌بیند. دختر کبریت‌فروش کبریت دیگری روشن می‌کند و در میان نور آن، مادر بزرگ مهربانش را می‌بیند. هر چه خواهش می‌کند سودی ندارد و مادر بزرگ نیز با خاموش شدن کبریت غیب می‌شود. دختر برای این که بتواند مادر بزرگش را پیش خود نگه دارد، دسته‌ی کبریتش را روشن می‌کند. مادر بزرگ ظاهر می‌شود و دختر را با خود به بهشت می‌برد.

۳.۶ معرفی جوجه اردک زشت

اردکی بر روی تخم‌هایش نشسته است تا به دنیا بیایند؛ اما با شکستن تخم‌ها، متوجه می‌شود که رنگ و ظاهر یکی از جوجه‌ها با سایرین متفاوت است. جوجه اردک زشت به دلیل زشتی ظاهرش همواره مورد تمسخر و آزار سایر پرندگان و حیوانات و دختر مزرعه‌دار و حتی خواهر و برادر و مادرش قرار می‌گیرد. عاقبت این آزار و اذیت‌ها به جایی می‌رسد که تحملش برای جوجه اردک غیرممکن می‌شود و در نهایت از محل زندگی‌اش می‌گریزد. جوجه اردک پس از گذراندن مراحل ناخوشایند و برخورد با کسانی که او را آزار می‌دادند، دسته‌ای قو می‌بیند و به خود می‌گوید که اگر کشته هم شود به این می‌ارزد که به آن‌ها نزدیک شود. در همین حال وقتی خودش را در آب برکه می‌بیند متوجه می‌شود که تبدیل به قویی زیبا و باشکوه شده است.

۷. تحلیل داده‌های پژوهش

۱.۷ تقابل‌های دوگانه در قصه‌های مجید

مجید قهرمان مثبت و فقیر داستان در تقابل با بچه‌های ثروتمند مدرسه قرار می‌گیرد. او با دروغ گفتن سعی در آن دارد که خود را ثروتمند نشان دهد. بچه‌های ثروتمند مدرسه لباس دست اول دارند؛ اما مجید لباس دست دوم و کهنه بر تن می‌پوشد. مجید برای مقابله با فقر در تابستان‌ها سر کار می‌رود. او هم‌چون دیگر کودکان توان کار ندارد؛ اما از روی اجبار برای پول درآوردن مشغول کار می‌شود و در نهایت چون راهی برای بهتر کردن وضعیت خود و بی‌بی ندارد، تلاش می‌کند تا در مدرسه از نظر درسی پیشرفت داشته باشد و از این طریق بر ثروتمندان حس برتری طلبی خود را ارضا کند.

در بخشی از داستان تقابل خرافه‌پرستی و واقعیت دیده می‌شود. مجید علاقه به طبل زدن دارد؛ اما بی‌بی توان خرید طبل را ندارد. در مقابل همسایه‌ی آن‌ها طبل دارد و مجید روزی پنهانی به خانه‌ی همسایه می‌رود و شروع به طبل نوازی می‌کند و زن همسایه می‌پندارد جنیان هستند. زن همسایه در مقابل بی‌بی قرار می‌گیرد. زن همسایه نیز فقیر و به شدت خرافاتی است. او به صدای مجید گوش نمی‌دهد و همه را برای کمک فرا می‌خواند. بقال سرکوچه تنها کسی است که با ترس درب را بر روی مجید باز می‌کند (هوشنگ مرادی کرمانی، ۱۳۷۸: ۴۹). این بیانگر خرافه‌پرستی بزرگسالان فقیر و واقع‌گرایی کودکان است.

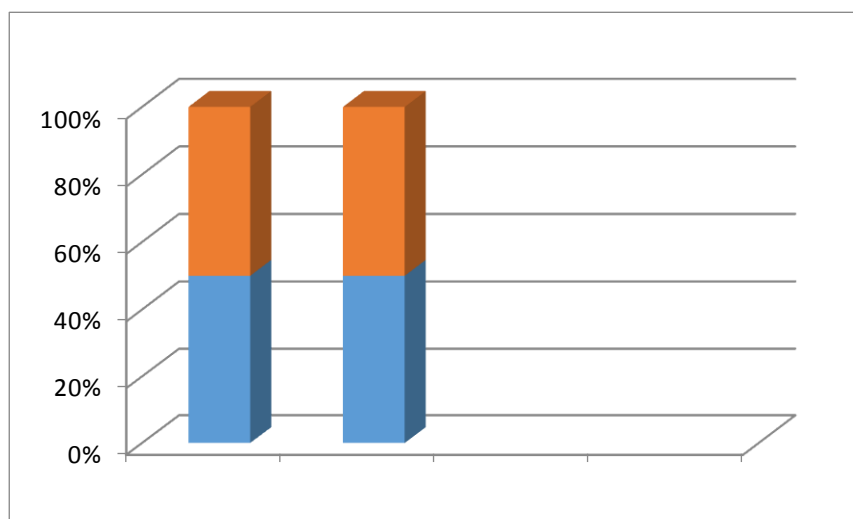
تقابل‌های دوگانه‌ی رعیتی/فئودالی مجید و کودکان

ثروتمند

تقابل‌های دوگانه‌ی فئودالی کودکان ثروتمند	تقابل‌های دوگانه‌ی رعیتی مجید
--	-------------------------------

<p>کودکان ثروتمند مدرسه لباس‌های فاخر ثروتمند جسارت کودکان ثروتمند و بی‌ادبی آن‌ها درس نخواندن کودکان ثروتمند تفریح کودکان ثروتمند خرافه پرستی بزرگسالان فقیر و تقدیر گرایی ثروت عامل برتری کودکان متمدن نگهداری از حیوانات خانگی (pet) سگ و گره جهت تفریح و سرگرمی داشتن پدر و مادر ثروتمند پرورش استعدادهای هنری کودکان ثروتمند علاوه بر داشتن امکانات بهداشتی نظیر حمام، امکان برگزاری جشن و میهمانی برای کودکان ثروتمند پرداخت تمامی مخارج توسط والدین ثروتمند کودکان متمدن همیشه در سفر بودن کودکان ثروتمند استفاده‌ی روزانه‌ی کودکان ثروتمند از فناوری‌های نوین کامیابی کودکان ثروتمند در رسیدن به هر خواسته‌ای به رخ کشیدن داشتن اسباب بازی توسط</p>	<p>مجید لباس‌های کهنه مجید مظلومیت مجید و مودب بودن او درس خوان بودن کودک فقیر کار اجباری کودک فقیر واقع‌نگری کودک فقیر و تلاش برای تغییر سرنوشت علم عامل برتری کودک فقیر نگهداری از مرغ و خروس برای منافع مالی توسط کودک فقیر نداشتن پدر و مادر سرکوب استعدادهای هنری کودک فقیر کمبود امکانات بهداشتی نظیر حمام برای کودک فقیر نداشتن پول کافی برای هزینه‌های ضروری مثل اصلاح مو و صورت آرزوی داشتن پول کافی برای مسافرت کودک فقیر عدم آشنایی کودک فقیر با فناوری‌های نوین ناکامی کودک فقیر در رسیدن به خواسته‌های ساده</p>
---	--

کودکان ثروتمند	حسرت خوردن کودک فقیر برای داشتن اسباب بازی چون توپ
----------------	--



با بررسی تقابل‌های دوگانه‌ی رعیتی و فئودالی به کار رفته در «قصه‌های مجید» می‌توان اذعان کرد که تقابل‌های دوگانه ۵۰٪ بافت متن فوق را شامل می‌شود.

مطالعه و تحلیل موقعیت‌های این داستان نشان می‌دهد که نویسنده برای به تصویر کشیدن میزان فقر و محرومیت شخصیت اصلی، مجید، از رویارویی تقابل‌ها بهره جسته است. در واقع کنش‌های شخصیت‌های مقابل مجید، یعنی هم‌کلاسی‌هایش همچون مسخره کردن او و یا به رخ کشیدن امکاناتشان، سبب می‌شود مخاطب شرایط اقتصادی و رفاهی مجید را بهتر دریابد و به مشکلات او پی ببرد. کارکرد دیگر تقابل‌ها در این داستان، جایگزینی برای توصیف است؛ هنگامی که از امکانات رفاهی کودکان دیگر همچون سفر، جشن و مهمانی و استفاده از فن‌آوری سخن به میان می‌آید، مخاطب به‌طور غیرمستقیم در جریان محرومیت مجید قرار می‌گیرد. هرچند تقابل‌های فرهنگی نیز در این داستان دیده می‌شود؛ اما بیشترین تقابل‌ها را می‌توان در اختلاف طبقاتی مشاهده کرد.

۲.۷ تقابل‌های دوگانه در بچه‌های قالیباف‌خانه

بچه‌های قالیباف‌خانه مجموعه‌ی دو داستان است که از جهات زیادی به هم شباهت دارند. بیشتر شخصیت‌های اثر، کودکان هستند. کودکانی که به دلیل فقر خانواده مجبور به کار در محیط تنگ، تاریک و نم‌دار کارگاه قالی می‌شوند. داستان اول، «نمکو» حکایت یداله فقیر و زجر کشیده است که مورد ظلم اربابی قرار می‌گیرد. یداله چون اغلب پدران روزگار خود در تنگنای فقر و ارزش‌های منفی حاکم بر جامعه گرفتار است. او به اجبار و علی‌رغم میل باطنی کودک را از خود دور می‌کند. مادر نیز به ناچار در برابر تقدیر تسلیم می‌شود. «لیلو بی صدا گریه می‌کرد. نفرین می‌کرد و حرف می‌زد: من حاضرم هر شب سر بی‌شوم زمین بگذارم اما بچمه از خودم دور نکنم» (همان: ۴۱). در پایان داستان، تصویری بسیار حزن‌انگیز از زندگی کودکان در قالیباف‌خانه را می‌خوانیم. کودکانی که آرزوی خوابیدن بر روی تشک نرم را داشتند. این کودکان با نور و گرمای آفتاب بیگانه بودند. تنها تاریکی، نمناکی و محیط تنگ بود و پرزهای قالی که نتیجه‌ای جز بیماری‌های مختلف نداشت. بسیاری از این کودکان که تحمل این اوضاع را نداشتند، فرار را ترجیح می‌دادند. اما معلوم نبود چه سرنوشتی در انتظارشان است. یا در بیابان‌ها گم می‌شدند و یا به طرق مختلف جان خود را از دست می‌دادند. «بچه‌ها تخس و نترس و سختی کشیده بودند. اگر آزادشان می‌گذاشتند در می‌رفتند» (همان: ۶۵).

در داستان دوم از «بچه‌های قالیباف‌خانه»، به تصویر زندگی کارگران قالیباف‌خانه، کودکان و زنان و مردان می‌پردازد. اسدو، نقش‌خوان کارگاه، به دلیل حمایت از کارگر کودکی به نام رضو، با کارفرما درگیر می‌شود. این درگیری سبب بیکاری او و همسرش خجیجه می‌شود و خجیجه حامله است. اگرچه اسدو، کارگر ماهری است، قالیباف‌خانه‌های دیگر از ترس اوستا، به او کار نمی‌دهند. تیرو یکی از کارگران قالیباف‌خانه که خودش هنوز کودک است، کودکی دارد که در قالیباف‌خانه به دنیا آمده است. داستان در فضایی نکبت‌بار، مخوف و سرشار از خشونت و تباهی جریان دارد. کودکان کار می‌کنند و رنج می‌برند و

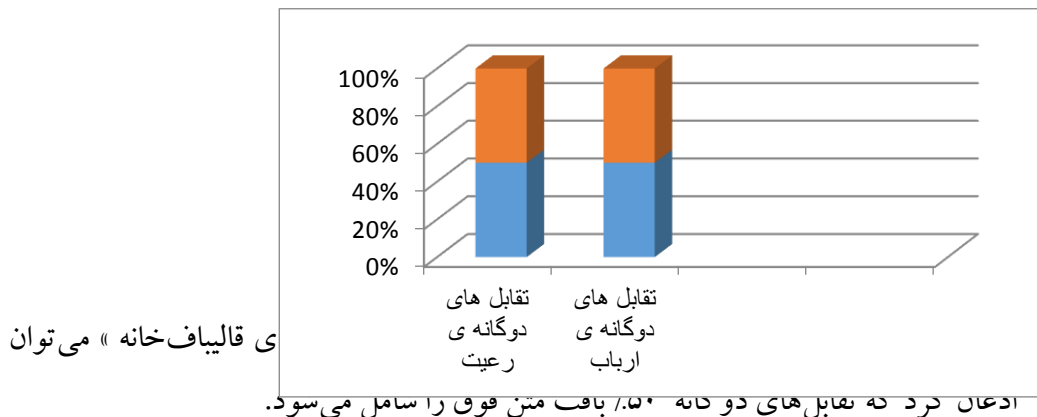
امیدوار هستند و می‌کوشند. کوشیدن‌هایی که چه بسا عبث بنماید، چه بسا بازدهی کم و ناچیزی داشته باشند. در این کارگاه‌ها، کودک بودن، ندانستن، اشتباه کردن معنی ندارد. در قبال مزد اندکی که پرداخت می‌شود، کار تمام‌وقت از کودکان انتظار می‌رود. رضو کودکی بازیگوش و بی‌خیال است. او برای رسیدن به خواسته‌هایش، به هر کاری دست می‌زند، به خاطر چیدن دانه‌های انار توانی بسیار دردناک را می‌پذیرد. «شلاق سر زنجیری ران‌ها و کفلش را قاچ‌قاچ کرده بود. خون از شکاف‌ها بیرون می‌زد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۹۰-۹۱). در پایان، به عاقبت کار قالبیافی و درد و بدبختی که دامن‌گیر قالبیافان می‌شد، اشاره شده است. اسدو به خاطر طرفداری از کودکان از کار برکنار شده و در هیچ جای دیگری نمی‌تواند مشغول به کار شود. اسدو و خجیجه در فقر و ناداری، چشم‌انتظار تولد کودکشان هستند. اسدو آرزوهای خود را برای کودک متولد نشده می‌گوید: «اگه سرمه ببرن، نمی‌دم بچم بره پشت کار قالی. همون ما رفتیم برای هفت پشتمون بسه» (همان: ۱۰۶).

در این داستان می‌توان به مواردی اشاره کرد که بیانگر عزیز بودن فرزند برای خانواده است. مواردی از قبیل: بیان آداب انتظار تولد کودک (مراسم «رخت‌برون» بچه)، باور دست یافتن به آینده (با سوزاندن زاغ و خواندن فال از روی آن)، اسدو یک گوسفند نذر ابوالفضل کرده تا کودکش سالم به دنیا بیاید و یا تصمیم‌گیری مادر برای آینده‌ی فرزند. «اگر بچه دختر شد، نبادا یه وقت طمع پول ور سرت بزنه، بفرستیش پشت کار قالی» (همان: ۱۰۶) اما فقر و تنگدستی و شرایط جامعه، سرنوشت دیگری را برای آنان رقم می‌زند (خردخورد، ۱۳۹۵: ۹-۱۰). در این داستان نمکو و پدرش قهرمانان فقیر داستان هستند و در تقابل با آن‌ها اربابی وجود دارد که ثروتمند است. یدالله پدر نمکو که مردی فقیر است با خرش ناخواسته موجب ضرر و زیان رساندن به باغ‌های ارباب می‌شود. در مقابل این عمل، مأمور نیز خر یدالله را به آتش می‌کشد. کنش آسیب‌زننده‌ی فقیر به غنی در این داستان ناخودآگاه؛ اما کنش غنی به فقیر آگاهانه است. یدالله به دنبال چاره‌جویی است تا به پیشنهاد ماش شیطونو پسرش نمکو را در قالبیافی به کار وا می‌دارد. در این جا نمکو با کار اجباری روبرو می‌شود و راهی جز فرار

نمی‌یابد. در این جا ایده‌ی نمکو برای مقابله با ظلم فرار است. او با صفرو به غار می‌گریزد. غار آتش می‌گیرد و صفرو می‌میرد. نمکو با کولی‌ها به ده برمی‌گردد و وضعیت ثابت اولیه برقرار می‌گردد. در این داستان مشکل فقر حل نمی‌شود و تقابل‌ها در همان وضعیت اولیه رها می‌شوند.

تقابل‌های دوگانه‌ی رعیت و اربابی

تقابل‌های دوگانه‌ی ارباب	تقابل‌های دوگانه‌ی رعیت
همسایه‌های ثروتمند	نمکو و یدالله
آتش زدن بار یدالله و... به طور آگاهانه توسط مأموران	نابودی گیاهان باغ‌های ارباب به طور ناخواسته
قدرت ثروتمندان برای واداشتن به کار اجباری	اجبار نمکو به کار در قالبیافی لحن مظلوم یدالله
لحن توهین آمیز و با خشونت ثروتمندان سکوت یدالله و دیگر مردم فقیر و تقدیر گرایی بزرگسالان. مردن صفرو	فرار نمکو و تلاش او برای مقابله با سرنوشت بازگشت نمکو به ده
غرور و خودپرستی ثروتمندان خر و سیله‌ی نقلیه و بارکشی برای ثروتمندان اعتقاد ضعیف ثروتمندان به خدا ثروتمندان ظالم	حقارت فقیران خر به عنوان تنها ابزار معیشت فقیران اعتقاد محکم فقیران به خدا فقیران مظلوم
گستاخی ثروتمندان در مواجهه با مظلوم همراهی قانون و امنیت با ثروتمندان	اعتماد به نفس پایین فقیران در مواجهه با ظالم نبودن جایگاهی نزد قانون و امنیت برای فقیران



اختلاف طبقاتی بسیار شدیدی که میان اربابان و روستاییان وجود دارد، شالوده‌ی این داستان را بر تقابل‌های دوگانه بنا کرده است. هرچند هدف اصلی نویسنده نشان دادن میزان فقر و بدبختی طبقه‌ی کارگر است، اما این اوضاع اسفناک در رویارویی با الگوهای رفتاری ثروتمندان بهتر به تصویر کشیده می‌شود. آنچه تقابل‌های این داستان را با بسیاری دیگر از روایت‌ها متفاوت می‌کند، نتیجه‌ای است که نویسنده می‌کوشد آن را به مخاطب منتقل کند؛ در این چهارچوب رویارویی دو قشر ضعیف و مرفه رابطه‌ی علت و معلولی نیز دارند؛ یعنی تفکر و الگوی رفتاری ثروتمندان به اختلاف طبقاتی و زایش فقر می‌انجامد. بنابراین تقابل‌های این داستان افزون بر ارائه‌ی تصویری روشن‌تر از محیط، به ریشه‌یابی شرایط نیز یاری می‌رساند.

۳.۷ تقابل‌های دوگانه در شما که غریبه نیستید.

«شما که غریبه نیستید.» زندگی‌نامه‌ی خودنوشت هوشنگ مرادی کرمانی است. او از مادر خود هیچ خاطره‌ای در ذهن ندارد. تنها اتاقی به نام اوست که «همیشه‌ی خدا درش بسته است. جهیزیه‌ی مادرت آن جاست. وقتی بزرگ شدی به تو می‌رسه» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۷-۸). پدر هوشو ژاندارم است و در سیستان و بلوچستان خدمت می‌کند. او پدر را ندیده است. تنها اوصاف او را از اطرافیان شنیده است. از سخنان آنان به جایگاه و محبوبیت پدر در خانواده پی

می‌برد. اولین تصویری که از پدر در ذهن او نقش می‌بندد، تصویری نفرت‌انگیز و تلخ است. او با دعوی پدر بزرگ و مادر بزرگ با فردی خشن، زمخت و بداخلاق از خوابی عمیق می‌پرد. کسی که به دنبال پسرش آمده است. «اشک‌هایش گردن و صورتم را خیس می‌کند. وحشت کرده‌ام، می‌لرزم، می‌خواهم خودم را از دستش بکنم، نمی‌توانم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۵: ۵۱).

هوشو قهرمان فقیر این داستان است. در تقابل با آغ بابا و ننه بابا، خانم و آقای زند ریشی قرار دارند که ثروتمند هستند؛ اما بچه ندارند. بچه داشتن فقرا با بی‌فرزند بودن خانواده‌ی ثروتمند در تقابل قرار می‌گیرد. هوشو برای مبارزه با فقر راه درس خواندن را پیش می‌گیرد. در این داستان رد پای خرافات نیز آشکار است. سکینه می‌خواهد نان بپزد، اما اعتقاد دارد که پسر بچه نباید سر تنور بیاید، زیرا نان خراب می‌شود؛ اما هوشو این را باور ندارد و از دور تنور کنار نمی‌رود. در جایی دیگر ننه بابا برای شخص مریضی تخم مرغ می‌شکند در حالی که هوشو معتقد است مریض باید دکتر برود (نک. کرمانی، ۱۳۸۰: ۶۰). در اینجا نیز تقابل آشکار واقع‌نگری کودک با خرافه‌پرستی بزرگسالان نمایان است. در هیچ‌یک از داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی بزرگسالان اعتراضی به فقر خود ندارند و هیچ تلاشی برای برطرف کردن آن نمی‌کنند؛ اما کودکان می‌کوشند تا به هر وسیله خود را از منجلاب فقر نجات دهند و این بیانگر خرافه‌پرستی و تقدیرگرایی بزرگسالان طبقه‌ی فقیر جامعه در مقابل واقع‌نگری و عقل‌گرایی کودکان است.

تقابل‌های دوگانه‌ی واقع‌نگری کودکان و خرافه‌پرستی بزرگسالان

تقابل‌های دوگانه‌ی خرافه‌پرستی بزرگسالان	تقابل‌های دوگانه‌ی واقع‌نگری کودکان
<p>آقا و خانم زند ریشی (همسایه ثروتمند) بی‌فرزندی خانواده ثروتمند</p> <p>خرافه‌پرستی بزرگسالان فقیر و تقدیرگرایی علاوه بر داشتن شناسنامه، برگزاری جشن تولد برای کودکان ثروتمند</p> <p>کت و شلوار پوشیدن ثروتمندان</p> <p>داشتن خانه‌ای با اتاق‌های متعدد</p> <p>داشتن کتابخانه و تفنگ و عطر</p> <p>داشتن کفش‌های نو و براق</p> <p>ناخن‌خشکی و حساست ثروتمندان</p> <p>رسیدن به بالاترین مدارج عالی تحصیلی</p> <p>داشتن تمامی ابزار تفریح و سرگرمی</p> <p>داشتن رفتار جسورانه‌ی ثروتمندان</p> <p>دوری ثروتمندان از رفت و آمد با فقیران</p>	<p>آغا بابا و ننه بابا</p> <p>فرزند داشتن خانواده‌ی فقیر</p> <p>واقع‌گرایی کودک و تلاش برای عوض کردن سرنوشت</p> <p>نگرفتن شناسنامه برای کودک فقیر</p> <p>نبودن لباس مناسب برای فقیران</p> <p>نداشتن سرپناه</p> <p>نداشتن سواد</p> <p>نداشتن کفش و پاپوش</p> <p>دست و دلبازی بچه‌ی فقیر</p> <p>عدم ادامه‌ی تحصیلات عالی برای فقیران</p> <p>نداشتن ابزار تفریح و سرگرمی</p> <p>تقلید کودک فقیر از رفتار ثروتمندان</p> <p>صله‌ی رحم فقیران</p>



با بررسی تقابل‌های دوگانه‌ی واقع‌نگری کودک‌ان و خرافه‌پرستی بزرگسالان به کار رفته در «شما که غریبه نیستید» می‌توان اذعان کرد که تقابل‌های دوگانه ۵۰٪ بافت متن فوق را شامل می‌شود؛ اما این تقابل‌ها بر خلاف دو داستان قبل، تنها بر اختلاف طبقاتی تکیه نمی‌کند و مؤلفه‌های بیشتری را پوشش می‌دهند. تقابل‌های اقتصادی، فرهنگی، عاطفی و رفتاری در تعادل با یکدیگر روایت را پیش می‌برند.

در داستان‌های یاد شده از مرادی کرمانی کودک یا پدر و مادر ندارد یا اگر دارد فقیر هستند. ثروتمندان در داستان‌های مرادی کرمانی همسایه و همکلاسی هستند. در داستان‌های وی طبقه‌ی فقیر در صدد آسیب زدن به طبقه‌ی ثروتمند نیست و اگر آسیب هم می‌زند ناخودآگاه و ناخواسته است. آن‌ها تنها می‌کوشند از طریق درس خواندن یا فرار حق خود را پس گیرند. در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی کودک‌ان به خاطر فقر مجبور به کار اجباری هستند؛ اما کودک‌ان ثروتمند آزادند. هوشنگ مرادی کرمانی دنیای ثروت را دوست‌داشتنی می‌بیند. افراد فقیر در داستان‌های او برای بهبود زندگی خود بسیار تلاش می‌کنند و در نهایت چون راهی به دنیای ثروت ندارند، به درس خواندن روی می‌آورند تا از آن طریق برتری خود را به دیگران نشان دهند. بزرگسالان فقیر وضعیت اسفناک زندگی خود را پذیرفته‌اند و برای بهبود زندگی خود تلاش چندانی نمی‌کنند و مطیع ظلم ستمگران

شده‌اند؛ اما کودکان فقیر وضعیت فقر را نمی‌پذیرند و برای تغییر آن یکی از سه راه: اعتراض، فرار و درس خواندن را انتخاب می‌کنند. با بررسی سه داستان فوق از هوشنگ مرادی کرمانی باید گفت که وی در هر داستان ۵۰٪ از تقابل‌های دوگانه استفاده کرده است و در مجموع از تقابل‌های دوگانه در ۱۰٪ از متن این سه داستان بهره برده است.

۴.۷ تقابل‌های دوگانه در کلاوس کوچک و کلاس بزرگ

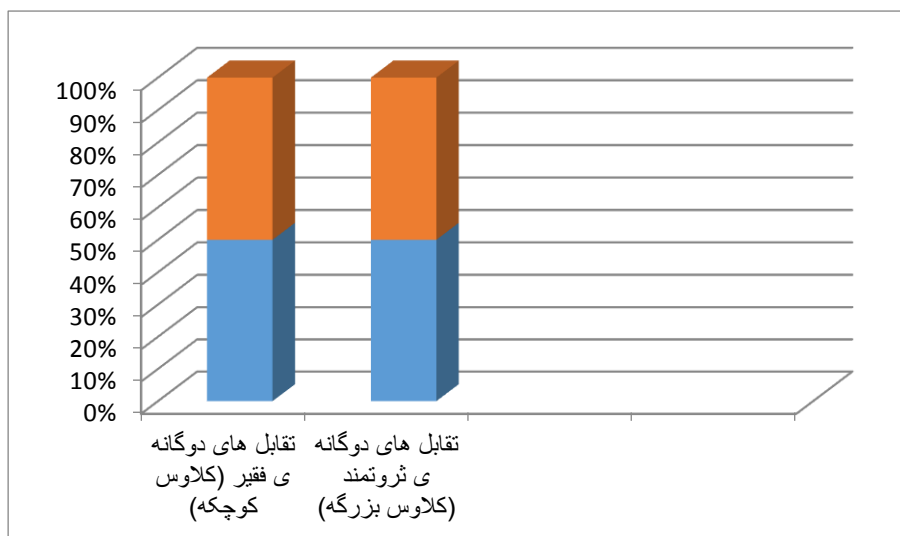
تقابل دوگانه در این اثر از نام داستان که برگرفته از نام شخصیت‌هاست، آغاز می‌شود. این دو شخصیت در جایگاه شخصیت‌های اصلی و کلیدی داستان، دو سوی اصلی تقابل‌های دوگانه در این داستان محسوب می‌شوند. در واقع تقابل میان این دو تن، در جای جای کتاب به چشم می‌خورد. در آغاز داستان، فقر یکی در تقابل با ثروتمند بودن دیگری است. در پایان داستان نیز تقابل بین این دو شخصیت کاملاً مشهود است؛ اما این بار با این فرق که کلاوس کوچک که در آغاز داستان، مردی فقیر بود و مورد ظلم کلاوس بزرگ قرار گرفته بود، ثروت بسیاری کسب کرده است _ البته با فریبکاری _ و سرنوشت پیروزمندانه‌ی وی در تقابل با سرنوشت شوم و مرگ مفتضحانه و بلاهت بار کلاوس بزرگ قرار دارد.

تقابل میان مردمان فرودست و فرادست در بسیاری از آثار اندرسن نقشی اساسی ایفا می‌کند. «اندرسن مدت زیادی از دوران نویسندگی خود را در دوران «ویکتوریایی» سپری کرده است. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی ادبیات عصر ویکتوریایی، پرداختن به تضاد طبقاتی عمیق و دامنه‌داری بوده که در اروپای آن عصر رواج داشته است» (تراویک، ۱۳۹۰: ۱۵۷). یکی از وجوه آشکار تقابل‌های دوگانه در داستان «کلاوس کوچک و کلاوس بزرگ» نیز تقابل آشکار میان فقر و ثروت است. حتی نام‌گذاری شخصیت‌های داستان نیز گواه این مطلب است. یکی از شخصیت‌ها که چهار اسب دارد «کلاوس بزرگ» خطاب می‌شود و شخصیت دیگر که تنها یک اسب دارد، لقب کوچک را یدک می‌کشد و «کلاوس کوچک» خوانده می‌شود. «برای این که فرق میان آن‌ها معلوم شود، ثروتمند کلاوس بزرگ نامیده شد و فقیر کلاوس کوچک» (اندرسن، ۱۳۹۵: ۲۲). کلاوس بزرگ که چهار اسب دارد و

شخصیت ثروتمند داستان محسوب می‌شود، با توجه به دارایی‌اش، کار و تلاش کمتری می‌کرده است؛ اما کلاوس کوچک بیش‌تر روزهای هفته را در مزرعه‌ی کلاوس بزرگ کار می‌کرد. تقابل میان میزان کار کلاوس بزرگ و کلاوس کوچک نیز در این داستان مشاهده می‌شود: «کلاوس کوچک ناچار بود شش روز هفته برای کلاوس بزرگ کار کند و اسبش را به او بدهد و در عوض کلاوس بزرگ می‌بایست روزهای یکشنبه چهار اسبش را در اختیار او بگذارد» (همان: ۲۲).

تقابل‌های دوگانه‌ی در داستان کلاوس کوچک و کلاس بزرگ

تقابل‌های دوگانه‌ی ثروتمند (کلاوس بزرگ)	دوگانه‌ی فقیر (کلاوس کوچک)
<p>تعیین لقب افراد بر اساس دارایی «کلاوس بزرگ» تفاوت در میزان کار به خاطر مقدار دارایی «چهار اسب» همه‌ی دارایی کلاوس بزرگ استراحت بیش‌تر و داشتن آرامش و آسودگی خاطر تنگ‌نظری و زیاده‌خواهی ثروتمند ساده‌لوحی ثروتمند ثروتمند ظالم</p>	<p>تعیین لقب افراد بر اساس دارایی «کلاوس کوچک» تفاوت در میزان کار به خاطر مقدار دارایی «یک اسب» تنها دارایی کلاوس کوچک کار و تلاش بیش‌تر قناعت و رضایت فقیر فریبکاری فقیر فقیر مظلوم</p>



با بررسی تقابل های دوگانه ی فقیر و ثروتمند در داستان «کلاوس کوچکه» و «کلاس بزرگه» می توان گفت که تقابل های دوگانه ۵۰٪ متن فوق را شامل می شود.

آنچه اساس تقابل های این داستان را تشکیل می دهد، مؤلفه ی ثروت و دارایی است که دو شخصیت را مقابل یکدیگر قرار می دهد؛ اما از نیمه ی داستان تقابل دیگری در درون هر یک از شخصیت ها شکل می گیرد که در پی تغییر رفتار و شیوه ی زندگی آن ها پدید می آید. مقایسه ی آغاز و پایان زندگی شخصیت ها تقابلی دیگر را در ذهن مخاطب به تصویر می کشد.

۵.۷ تقابل های دوگانه در دخترک کبریت فروش

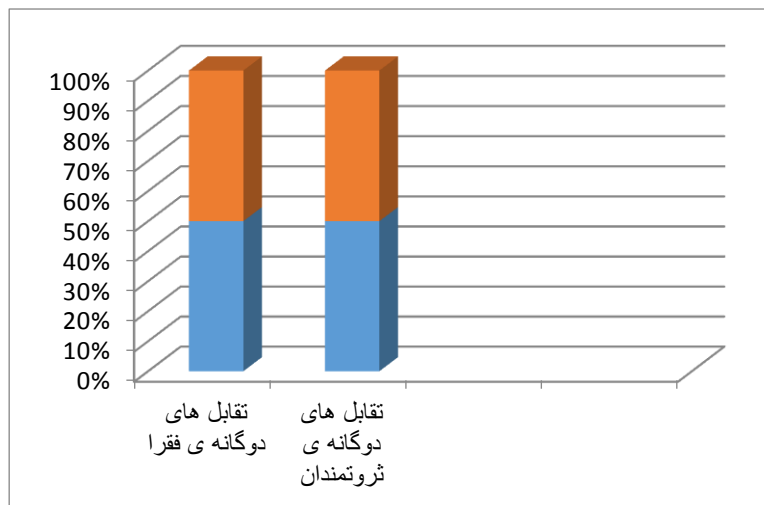
اندرسون در این داستان با قرار دادن مصائب و دشواری های زندگی دخترک کبریت فروش در مقابل سرخوشی و شور و نشاط مردم در شب سال نو، تصویری تأمل برانگیز و تکان دهنده خلق کرده است. از سوئی دختر تنها و معصومی را می بینیم که در زیر بارش برف، کوچه ها و خیابان ها را می پیماید و از رهگذران می خواهد که از او کبریت بخرند؛ اما موفق به فروش کبریت هایش نمی شود: «شب سال نو بود. هوا سرد بود. برف می بارید. دخترک کبریت فروش

در خیابان‌های سرد و پر از برف می‌گشت و با صدای بلند می‌گفت: خانم، خواهش می‌کنم از من کبریت بخرید» (آندرسن، ۱۳۷۲: ۲). از دیگر سو، شاهد مردمی هستیم که با عجله به سمت خانه‌هایشان می‌روند و در حال تهیه‌ی لوازم جشن شب سال نو هستند و نیز بچه‌هایی که در محیط گرم و پرشور خانه غرق در شور و شعف‌اند: «دیگر کسی در خیابان نمانده بود. همه به خانه‌هایشان رفته بودند. از پنجره‌ی خانه‌ها نور و روشنایی می‌تابید. صدای خنده‌ی بچه‌هایی که با شادی منتظر خوردن دستپخت مادرشان بودند، به گوش می‌رسید. دخترک کبریت‌فروش آهی کشید و گفت: خوش به حال‌شان. من هم دستپخت مادرم را خیلی دوست داشتم» (همان: ۸).

تقابل‌های دوگانه‌ی فقرا و ثروتمندان در داستان «دخترک کبریت-

فروش»

تقابل‌های دوگانه‌ی ثروتمندان	تقابل‌های دوگانه‌ی فقرا
گرمابخشی کبریت‌ها	سرمای حاکم بر فضا
زندگی تشریفاتی ثروتمندان	زندگی فقیرانه‌ی دخترک
زندگی اخروی دخترک	زندگی دنیوی دخترک
بی‌توجهی ثروتمندان به فقرا	توجه دخترک به مردم ثروتمند
ظلم پسر دزد و پدر خشن	مظلومیت دخترک



با بررسی تقابل های دوگانه ی فقرا و ثروتمندان به کار رفته در «دخترک کبریت فروش» می توان اذعان کرد که تقابل های دوگانه ۵۰٪ بافت متن فوق را شامل می شود. تقابل های دوگانه ی این داستان بیشتر به مقوله ی اختلاف طبقاتی می پردازد و دخترک فقیر و رنج های او را در برابر رهگذران و خوشی و شور و شادی آنان برای سال نو قرار می دهد. نویسنده خوشی و شادکامی دیگران را پایه پای رنج و اندوه دخترک به تصویر می کشد و با استفاده از این تقابل ها مخاطب را به درکی بهتر از وضعیت شخصیت اصلی، دخترک، می رساند.

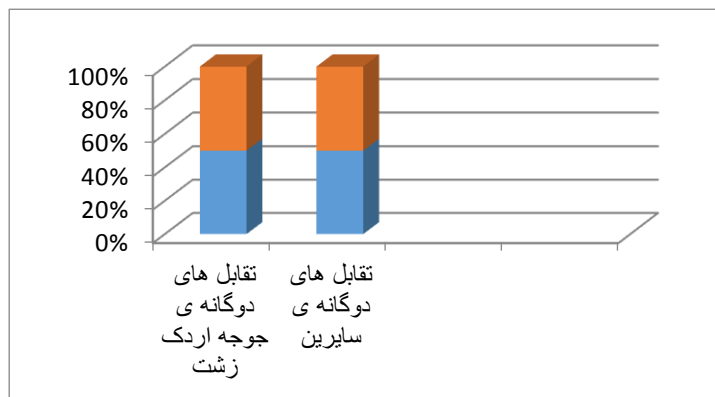
۶.۷ تقابل های دوگانه در جوجه اردک زشت

تقابل میان زشتی و زیبایی، شاکله ی اصلی این داستان را تشکیل می دهد. همه ی مصائبی که جوجه اردک زشت تحمل می کند به واسطه ی ظاهر زشتش است. گویی تنها ظاهر اشخاص ملاک ارزش گذاری و برخورد دیگران بوده است. با نگاهی هرچند گذرا به رفتارها و رویکردهای غالب در جوامع بشری، به وضوح می بینیم که این نوع ارزش گذاری در جوامع باعث بروز آفات و تبعاتی شده است. در واقع اندرسن کوشیده است با استفاده ی نمادین از

زشتی و زیبایی، این نگرش حاکم بر جوامع را به نقد و چالش بکشد. «جوجه اردک گذشته‌اش، جوجه اردک زشت بودن، را فراموش می‌کند از برزخ زشت بودن رهایی می‌یابد و نجات پیدا می‌کند؛ اما آنچه در ذهن و ضمیر خواننده حک می‌شود، سلسله مراتب معنایی زیبا و زشت است که اندرسن حضور آن را در جامعه به نقد می‌کشد و مخاطبان را به هم‌صدایی فرامی‌خواند» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۱۶). «حتی مادرش می‌گفت: کاش فرسنگ‌ها از این‌جا دور بودی. اردک‌های دیگر او را گاز می‌گرفتند و مرغ‌ها به متقار می‌راندندش و دخترکی که می‌آمد برای مرغ‌ها دانه پاشد، لگدی نثارش می‌کرد. آخرسر جوجه اردک پا گذاشت به فرار» (اندرسن، ۱۳۹۵: ۲۸۳).

تقابل دوگانه در داستان «جوجه اردک زشت»

تقابل دوگانه‌ی جوجه اردک زشت	تقابل دوگانه‌ی سایرین
زشتی جوجه اردک در کودکی	زیبایی جوجه اردک در بزرگسالی
ظاهر زشت جوجه اردک	باطن زیبای جوجه اردک
زشتی ظاهری جوجه اردک	زیبایی ظاهری سایرین
دنیای کوچک درون تخم	دنیای عظیم بیرون تخم
مظلوم بودن جوجه اردک	ظالم بودن سایرین نسبت به جوجه اردک
منطق و گذشت و خویشتن‌داری جوجه اردک	کوته‌بینی و غرور سایرین
نگاه حامیانه‌ی مادر جوجه اردک زشت	نگاه ستیزه‌جویانه‌ی سایر اردک‌ها
مهمان‌نوازی غازهای وحشی	مهمان‌ستیزی حیوانات مزرعه
رفتار خشن بچه‌ها با جوجه اردک زشت	رفتار دوستانه بچه پس از زیبا شدن وی



با بررسی تقابل های دوگانه ی به کار رفته در داستان «جوجه اردک زشت» می توان اذعان کرد که تقابل های دوگانه ۵۰٪ بافت متن فوق را شامل می شود.

آنچه نویسنده در این داستان کوشیده است تا با رویارویی مؤلفه ها به مخاطب منتقل کند، یک مقوله ی انسانی و معرفتی است. جوجه اردک زشت پس از مدتی به یک اردک زیبا تبدیل نمی شود؛ زیرا نویسنده می کوشد در این داستان کوتاه که فرصت چندانی برای سخن پردازی ندارد، تقابل را در برجسته ترین حالت نشان دهد. از این رو جوجه اردک زشت به یک قو تبدیل می شود که پرنده ای بسیار زیباست. نویسنده با این تقابل ضربه ای به ذهن مخاطب می زند تا بعد ارزشی این زشتی و زیبایی را بهتر نشان دهد.

با بررسی سه داستان فوق از هانس کریستین اندرسن، باید گفت که وی در هر سه داستان ۵۰٪ از تقابل های دوگانه استفاده کرده است و در مجموع از تقابل های دوگانه در ۱۰٪ از متن این سه داستان بهره برده است.

نتیجه گیری

بررسی تقابل ها و تحلیل رابطه ی آن ها در داستان های هوشنگ مرادی کرمانی و هانس کریستین اندرسن بیانگر آن است که پیامد مشترک فقر در ایران و جهان، کار اجباری

کودکان و روبرو شدن آن‌ها با واقعیت‌های زندگی است. کودک در سنی که باید به فکر لذت بردن باشد با مشکلات اقتصادی و بیماری و گرسنگی مقابله می‌کند. طبقه‌ی ثروتمند در آثار هر دو نویسنده همسایه یا همکلاسی فقیر هستند و این دورِ نزدیک باعث ایجاد معضلات و مشکلات عدیده‌ای می‌گردد. کودک در مواجهه با دنیای قدرت ثروتمند دست به اعتراض می‌زند یا از مهلکه می‌گریزد. اعمال زور، خشونت و لحن توهین آمیز طبقه‌ی ثروتمند از دیگر ویژگی‌های مشترک آثار این دو نویسنده است. بررسی ساختارگرایانه‌ی آثار دو نویسنده بیانگر آن است که فقیر برای رهایی خود از شرایط دست به تلاش می‌زند؛ اما در نهایت وضعیت او تغییر چندانی نمی‌کند. اسارت و بندگی طبقه‌ی فقیر نیز از خصوصیات مشترک این آثار است. تفاوت‌های آثار این دو نویسنده عبارتند از: ۱- در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی فقرا عاقبت به خیر می‌شوند؛ اما در داستان‌های هانس کریستین اندرسن گاه مرگ و نابودی در انتظار فقرا است. ۲- بی‌آزاری فقرا یا آزار ناخواسته‌ی فقرا به ثروتمندان در داستان‌های مرادی کرمانی در مقابل آزار رساندن عمدی فقرا به ثروتمندان در داستان‌های هانس کریستین اندرسن مشاهده می‌شود. ۳- راه نجات کودک فقیر داستان مرادی کرمانی درس خواندن است؛ اما راه نجات کودک فقیر داستان‌های اندرسن فریبکاری یا مرگ است. ۴- فقیر در داستان‌های مرادی کرمانی طرفداری ندارد؛ اما در داستان کریستین اندرسن فقیر و یا زشت با تلاش فراوان طرفدار می‌یابد. ۵- مرادی کرمانی نسبت به ثروت و ثروتمندان بدبین نیست و قهرمانان او در تلاش برای رسیدن به ثروت هستند؛ اما کریستین اندرسن دید تاریکی به ثروت دارد. ۶. مرادی کرمانی بیشتر به مقوله‌ی فقر اقتصادی می‌پردازد؛ اما اندرسن مؤلفه‌های رفتاری را نیز در نظر دارد. هر دو نویسنده با به‌کارگیری مؤثر تقابل‌های دوگانه‌ی متعدد توانسته‌اند که تمامی موارد فوق را در لابه‌لای داستان‌هایشان بگنجانند و همین امر سبب قدرت تأثیر هر چه بیشتر قلم‌شان شده است.

کتابنامه

• احمدی، بابک (۱۳۷۱). **ساختار و تأویل متن**، تهران: مرکز.

- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۲). **ساخت‌شکنی در فرایند تحلیل ادبی**، اهواز: رسش.
- اندرسن، هانس کریستین (۱۳۹۵)، **پری دریایی و ۲۸ داستان دیگر**، ترجمه‌ی جمشید نوایی، تهران: نگاه.

_____ (۱۳۷۲)، **دخترک کبریت فروش**، ترجمه‌ی مریم بینایی، تهران: قدیانی.

- انصاریان، معصومه (۱۳۸۳)، «تقابل‌ها در داستان‌های هانس کریستین اندرسن»، کتاب ماه کودک و نوجوان، اسفند.
- برتس، هانس (۱۳۸۳). **مبانی نظریه‌ی ادبی**، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- تراویک، باکتر (۱۳۹۰)، **تاریخ ادبیات جهان**، ترجمه‌ی عربعلی رضایی، تهران: فرزانه.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶). **روایت‌شناسی درآمدی انتقادی-زبان‌شناسی**، ترجمه‌ی سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۹). **زمینه و زمانه‌ی پدیدارشناسی**، تهران: ققنوس.

۱۱۹.

- حجوانی، مهدی (۱۳۷۸). «سرانجام بچه‌ها خدا را بر می‌گردانند»، پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، سال پنجم، پاییز ۷۸، صص ۲-۱۳.
- حسام‌پور، سعید و دهقانیان، جواد و خاوری، صدیقه (۱۳۹۰). «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی»، مجله‌ی علمی-پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال دوم، شماره-۱ اول، بهار و تابستان ۹۰، صص ۲۴-۵۴.
- خردخورد، فوزیه و آذرمکان، حشمت‌الله و نوروزی، اسدالله (۱۳۹۵)، «تحول نگاه به مفهوم کودکی در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی»، تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۵، صص ۲۵-۵۳.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۰). **صدای خط خوردن مشق**، تهران: معین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۶). **قصه‌های مجید**، تهران: محراب.
- _____ (۱۳۹۶). **بچه‌های قالیباف‌خانه**، تهران: محراب.
- _____ (۱۳۹۴). **شما که غریبه نیستید**، تهران: محراب.
- معین‌درباری، مریم و شریفی، شهلا و خان‌جان، علی‌رضا (۱۳۹۵). «کاربرد صافی فرهنگی در ترجمه‌ی

اصطلاحات: مورد پژوهی ترجمه‌ی انگلیسی بچه‌های قالیباف‌خانه‌ی مرادی کرمانی، فصل‌نامه‌ی مطالعات زبان و ترجمه، شماره‌ی سوم، پاییز ۹۵، صص ۲۹-۵۸.

- منظری توکلی، سعیده و بشیری، محمود (۱۳۹۷). «بومی‌گرایی و اقلیم‌گرایی در رمان شما که غریبه نیستید هوشنگ مرادی کرمانی»، فصل‌نامه‌ی اورمزد، شماره ۴۲، تابستان ۹۷، صص ۱۹-۳۸.
- مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۳)، «شب بخیر عمو آندرسن»، کتاب ماه کودک و نوجوان، اسفند.